

فراز و فرود 58 سال سلطنت



35 سال است بساط شاهنشاهی در ایران برافتاده است. با این حال همین الان اگر نظرسنجی میان مردم برگزار شود با اطمینان می‌توان گفت که ناصرالدین شاه قاجار یکی از معروف‌ترین شاهان ایران است.

35 سال است بساط شاهنشاهی در ایران برافتاده است. با این حال همین الان اگر نظرسنجی میان مردم برگزار شود با اطمینان می‌توان گفت که ناصرالدین شاه قاجار یکی از معروف‌ترین شاهان ایران است.

این در حالی است که حدود یک قرن از زمان انقراض سلسله قاجاریه گذشته است. ناصرالدین شاه هم فقط یک شاه معروف نیست بلکه یکی از شخصیت‌های معروف تاریخی در ایران است، آن هم در میان مردمی که تاریخ و تاریخ‌خوانی محبوبیت چندانی ندارد. دلیل این معروفیت چیست؟ قصه را نیکوست که از ابتدا آغاز کنیم.

متولد تیرماه 1210 خورشیدی است. این روزها اگر زنده بود 182 سالگی اش را جشن می‌گرفت. حدود دو ماه قبل از جشن تولد 65 سالگی اش هم ترور شد. متولد کهنمو است. از توابع اسکو در استان آذربایجان شرقی و نزدیکی تبریز. روستایی که این روزها نزدیک به 3000 نفر جمعیت دارد. پدرش محمدشاه بود؛ سومین پادشاه قاجار و پسر فتحعلی شاه. مادرش هم ملک جهان یا مهدعلیا نام داشت. این نام را در خاطر داشته باشید. چرا که بعدها از او یاد خواهیم کرد.

ناصرالدین شاه چهار ساله بود که حکم ولیعهدی برای او خواندند. آنقدر کم سن و سال بود که وقتی برای اولین ماموریتش که ابلاغ پیام پدر به تزار روس بود، به ایروان رفت؛ تزار او را روی پایش نشاند و نوازشش کرد. سه واقعه بعدی زندگی ناصرالدین شاه مهاجرت به تهران در هشت سالگی، ازدواج نخست در چهارده سالگی و حاکم آذربایجان شدن در شانزده سالگی بود. واقعه‌ای که از میان این سه مهم‌تر از همه است ازدواج اوست.

تعدد زوجات در ایران امروز یکی از موضوعات مورد توجه جامعه است. همه ما از بحث‌های پیرامون قانون حمایت از خانواده باخبریم. از دو ماده جنجالی آن طرح قانونی یکی آن بود که ازدواج مجدد مردان در ایران را تسهیل می‌کرد. زن دوم دستمایه بسیاری از فیلم‌های سینمایی و حتی شوخی‌های خانوادگی است. چرا راه دور برویم؟ همین روزهایی که این مطلب نوشته می‌شود یکی از پربیننده‌ترین خبرهای سایت‌های خبری در ایران، خبر همزیستی مسالمت‌آمیز پنج همسر مردی آمریکایی است. حالا نسبت میان ازدواج ناصرالدین شاه و تعدد زوجات در ایران چیست؟

نه ازدواج اول ناصرالدین شاه که 83 ازدواج بعدی اوست که نسبت مستقیمی با موضوع تعدد زوجات در ایران دارد. شاید برای برخی الگو بوده و برای برخی صرفاً سخن طنزآمیز، اما هر چه هست ناصرالدین شاه با زنان بسیار خود، حرمسرای بزرگ خود و میل شدید برای معاشرت با زنان در میان مردم ایران مشهور است، به طوری که می‌توان گفت این موضوع مهم‌ترین دلیل شهرت ناصرالدین شاه در میان مردم ایران است. دلیل دیگر هم اگر می‌خواهید به سرویس تحلیل جستجوی کاربران در موتور جستجوی گوگل مراجعه کنید. از میان شش عبارت مرتبط با کلمه ناصرالدین شاه در جستجوی اینترنتی کاربران ایرانی، سه کلمه مربوط به زنان او و معاشرت او با زنان است. جالب است بدانید از سال 2004 تاکنون بیشترین رشد را هم در کلمات مرتبط با چهارمین شاه سلسله قاجار، همین کلمات مربوط به زنان داشته است. (برای مطالعه بیشتر به گزارش مستقلی که در همین پرونده در مورد زنان او نوشته شده مراجعه کنید).

اما سه سال بعد از ازدواج و یک سال بعد از حاکم آذربایجان شدن، دوران پادشاهی ناصرالدین شاه بر ایران آغاز شد. دورانی که طولانی‌ترین زمان پادشاهی میان شاهان قاجار بود. نزدیک به 58 سال. نحوه حکمرانی ناصرالدین شاه دومین دلیلی است که باعث شده چنین پرونده‌ای به مناسبت سالمرگش نوشته شود. این حکمرانی چه مختصاتی داشت؟ حکمرانی ناصرالدین شاه به نام یک پادشاهی تک محور بود، اما کیست که نداند #171؛ شاه‌شاهان؛ در موارد متعددی خود را کنار کشید و این اطرافیان او (از مادر گرفته تا همسر و چهار صدراعظمش) بودند که حکومت را می‌چرخاندند. شاه بیشتر تلاش داشت از مزایای شاهی استفاده کند تا این که مسئولیت‌های آن را به عهده گیرد. با این حال اگر ناصرالدین شاه می‌توانست فهرستی از پیشرفت‌های کشور در زمان خود تهیه کند، بی‌گمان او را یکی از بهترین شاهان ایران می‌دانستیم. او شاهی بود که امیرکبیر، نماد سازندگی و توسعه حتی در این روزهای ایران، صدراعظمیش را می‌کرد. شاهی است که ارتش ایران و رونق صنعت اسلحه‌سازی در زمان او بود. شاهی که دارالفنون در زمان او تاسیس شد. کاخ گلستان را توسعه داد و شمس‌العماره و تکیه دولت ساخت و برای تهران خیابان‌های جدیدی ساخت. تعزیه را توسعه داد و عکاسی را به ایران آورد و شاید مهم‌تر از همه اینها این که نظام دولتی به وزارتخانه‌ای تبدیل شد، اما بررسی این فهرست به صورت دقیق است که می‌تواند کارنامه ناصرالدین شاه را به شکل جامعی بنمایاند.

بگذارید از امیرکبیر شروع کنیم. گفته اند که امیرکبیر از همان روزهای نخست پادشاهی همراه شاه نوجوان بود. نخستین صدراعظم هم امیرکبیر بود. بسیاری از آنچه در فهرست بالا خواندید در واقع اقدامات امیرکبیر بوده است. دارالفنون را او تاسیس کرد. زیباسازی تهران در زمان او انجام شد و ارتش و اسلحه سازی در زمان او رونق گرفت. او همچنین طرح واکسیناسیونی سراسری برای مردم ایجاد کرد، اما بخشی از پروژه اصلاحات او بود که کارش را تمام کرد.

امیرکبیر القاب اضافی اشرف و اطرافیان شاه را از نامه های اداری حذف کرد و حقوق و مقرری که برای آنان بود قطع کرد. در این میان او بیش از همه با مهدعلیا مادر شاه اختلاف پیدا کرد. مادری که یکی از تاثیرگذارترین افراد در پادشاهی شاه نوجوان بود. در عین حال برخی جدال های لفظی امیرکبیر با ناصرالدین شاه و بی اعتنایی های او به فرمان های شاه هم باعث شد که آتش اختلاف بالا بگیرد و سرانجام در حمام باغ فین کاشان با قتل امیر فرو نشیند.

در مورد توسعه ابنیه و میل ناصرالدین شاه به هنرهایی مانند عکاسی چه می توان گفت؟ امروزه اگر تاریخ عکاسی در ایران را بخوانید یا قدمی در باغ گلستان بزنید امکان دارد که نظری مثبت به «قبله عالم؛ پیدا کنید اما چنین اقداماتی بیش از آن که برای آینده ایران و ایرانیان باشد در چارچوب سیاست لذت از دنیای شاه بوده است. شاهی که شکار را دوست داشت و موسیقی و طرب و معاشرت با زنان متعدد، از عکاسی چیزی بیشتر از سرگرمی نمی خواست و از بناهای متعدد جز فخرفروشی. او اگرچه به خوشنویسی علاقه داشت و تنها شاه خاطره نویس ایران تا زمان خود بود و موسیقی را ترویج می داد، اما همه اینها برایش مثل «ببری خان؛ بودند. گربه محبوبش که در پایان عمر روزگار را با او سپری می کرد تا جایی که باعث حسادت زنان شده بود.

در عین حال نباید فراموش کرد که ناصرالدین شاه یکی از نمادهای وادادگی در مقابل بیگانگان است. شاهی ضعیف و بی بنیه در روابط خارجی. از فرنگ فقط سه سفرش را فهمید. در مقابل انگلیسی ها آنقدر بی مایه عمل کرد که افغانستان را از او ستاندند و برای به دست آوردن پول، امتیازی همه جانبه به رویتر بازرگان انگلیسی داد. هر چند در هنگامه ای هم از سر غیرتش به خواهرزن، پروین خانم، پرچم انگلیس را از باغ قلعهک پایین کشید و رابطه دو کشور را قطع کرد.

به این شکل است که از شاهنشاهی ناصری موجی از بی کفایتی و نالایقی و اقدامات ناشایست همچون قتل امیرکبیر مانده است. پادشاهی او نمونه بارزی است از بی تعهدی و بی مسئولیتی در مقابل مردم. هر چند تا آن دوران موضوعی به نام مردم اهمیت پیدا نمی کرده است. شاه، قبله عالم بوده است و باقی رعایای او بودند. ناصرالدین شاه آمده بوده که منافع شخصی اش را تامین کند و در این وضع آنچه کمتر از همه اهمیت دارد، منافع ملت است. همان طور که گفته شد در چنین شرایطی حتی اگر نامی به خاطر اصلاحات زمان او (و نه خود او) یا توجهش به هنر و معماری باقی بماند صرفا شهرت است و همه می دانیم فرق است میان شهرت و نام نیک.

با همه اینها باید ممنون ناصرالدین شاه هم باشیم. او بود که قرارداد امتیاز توتون و تنباکوی ایران را امضا کرد و زمینه ساز قیام تاریخی مردم شد. او بود که با اصلاحات نصفه و نیمه خود و البته زمامداری بدش به مردم درس مبارزه داد تا در دوران مظفرالدین شاه، پادشاه بعدی، نطفه مشروطه ملت ایران منعقد شود. او بود که به ایرانیان مختصات یک حاکم بد را داد تا بدانند و عبرت گیرند که سرنوشتشان را بدست ناصرالدین شاه ها ندهند. در این شرایط شما هم موافقید که مرگ بر شاه ملت ایران در سال 1357 ریشه در تمامی تاریخ 2500 ساله ظلم شاهان مختلف بر ایران داشته است؛ شاهانی که بزرگ ترین مشخصه اکثریت آنان، از جمله ناصرالدین شاه، برتری میل شخصی بر منفعت ملی بود.

مصطفی مسجدی آرانی / جام جم